

( مآثر الامرا ) [ ۵۹۱ ] ( باب الهميم )

مجهول النسب را عادل شاهیه بفرمانروائی اندیاز برداشته اند ( شافیه نهجی ( که مناسب داند ) مهم بانجام رساند . و بنام مهابت خان نیز منشور مطاع شرف صدر یافت . که از اقطاع خود روانه دکن گردید . خان مذکور بعد از انفتاح قلعه بدر بامر شاهزاده والا قدر با فوج جزایر بتاخت و تاراج نواحی کایان و کلبوکه رخصت یافته مکرر با سران بیجاپور دست بردهای مردانه بکار برد . و بضرب دست آن گروه ادبار یزید را آزره و پراکنده ساخت . و در ایام مهابت قلعه کایان رزمی مهابت خان به پهنه<sup>(۲)</sup> شاهجهان پور ( که پنج کوهی آن مکان است ) بجهت کبی ( فاته بود که مخالف دفعه بهینت مجوهی نمایان گشته عرصه نبرد برآراست . مستم خان بیجاپوری با اخلاص خان چندال در آریخت . و خان محمد خان ( که از عمده سران متاهل بود ) با راز سترسال بگیر و دار در آمد . و هر سه هنگام سرستانی و سرفشانی گرمی پذیرفت . درین هنگام بهران بهلول بر راجه رای سنگه سیسودیه ریخته چنان عرصه کارزار تنگ ساختند که راجپوتیه دل بر مرگ نهاده گشاده پیشانی از اسبان فرود آمده دست و بازو بکوشش و کشش برگشودند . مهابت خان چون شیر زبان خود را بر قلب ناسر آن تیره بختان

( ۲ ) نعه [ ب ] پینه . و نعه [ پ ] پینه .

( باب المیم ) [ ۵۹۲ ] ( مآثر الامور )

زده افضل خان مشهور را ( که بسوی لشکر بیجاپور نخوت  
می فروخت ) از میدان برداشته رهگرای دشت هزیمت  
نمود .

بعد از گشایش آن قلعه استوار ( هنوز کارها حسب خواهش  
انجام نگرفته بود ) که انحراف مزاج و عارضه طبیعت  
اعلی حضرت باطراف و جوانب ممالک شایع گشت - در آن شکوه  
( که درین ایام زیاده بر سابق رقی و فانی سلطنت بدست  
خود آورده ) فرمانی بنام مهلت خان از سان نمود - که مقید  
برخصمت و اجازت شاهزاده اردنگ زیب نشده با سایر مغایه  
بسرعت هرچه تمامتر روانه حضور شود - ناچار بامثال حکم  
پادشاهی ( که از متخدمات عالم بندگی ست ) کار بند گشته -  
بجای آن ( که اظهار این معنی بشاهزاده نماید ) کوچ بکوچ

درانه درگاه معلی گردید - و در آخر سال سی و یکم  
سنه ( ۱۰۶۸ ) هزار و شصت و هشت هجری مجدداً  
بصوبه داری کابل دستوری یافت - و در سال پنجم جلوس  
عالمگیری از صوبه داری کابل معزول شده شرف اندوز  
ملازمت پادشاهی گردید - و از تغیر مهاراجه جسونت سنگه  
بنظم صوبه گجرات رخصت یافت - منصبش از اصل و  
اضافه شش هزاری پنج هزار سوار سه هزار سوار در اسبه  
سه امده مقرر شد - و در سال یازدهم از گجرات بحضور

( مؤثر الامرا ) [ ۵۹۳ ] ( باب المیم )

رسیده از سر نو ایالت کابل سر بر افراخت - و در سال  
سیزدهم تغیر شده در اکبر آباد عتبه بوس خلافت گشت \*  
و چون دران ایام شور انگیزی سیواسی بیداد گر بجائز  
رسید ( که بر بندر سورت تاخته بسوخان شهر و تان  
شهریان پرداخت ) مهابت خان بمالش آن مقهور با فوج  
جواز مرخص دکن گشت - و در تندیه مرهته محاسنی جمیله  
بتقدیم (سازید - و پستار شورش افغانه در کوهستان کابل و  
بذراج (فتن محمد امین خان ناظم انجا در دره خیدر اتفاق  
افتاد - نظر بر طور ساوک مهابت خان بآن کوه نشینان  
فصاح اندیش از دکن طلب حضور گشته در سال شانزدهم  
ببند و بعت کابل روانه گردید - لیکن خانمذکور از کهنه عمای  
و کارشناسی ( چون از پیشازر (ه نوزد پیش گردید ) مزاحم  
اهدت نشده اغراض مریح از پادشاه آن فله باغیه نمود -  
و ما بخیر و شما بسلامت گوین کابل شناسنت - این معنی  
در پیشگاه خلافت مستحسن و مرضی نیافزاده در سال هفدهم  
ظاهر حسن ابدال مطرح اویة جهاننابی گردید - و افواج  
قاهره بسوزنش آشوب گران تعیین یافت - مهابت خان  
ملازمت رسیده بدان پب پیر سنگه (۲) نبدرا (اجه بهویت داس کور  
(۳)

(۲) نسخه [ ب ] سر سنگه - (۳) نسخه [ ج ] راجه بهویت داس کور -  
و نسخه [ ا ] بینهل داس.

( باب الميم ) [ ۵۹۴ ] ( مائثر الامر )

مامور شد - و چون بمنزل امن آباد مضاف پنجاب رسید  
سنه ( ۱۰۸۵ ) هزار و هشتاد و پنج هجری مبادی سال هجدهم  
به امن آباد آخرت شتافت - در زیاده سري و بیباکی یادگار  
پدر بود - به عالمگیر پادشاه ( که مرد غیور و غضوب بود )  
گستاخانه عرض میکرد - مشهور است که خلد مکان بذابری پاس  
شریعت غمرا و تقید در اجرای احکام شریعی بیشتر مقدمات آمده  
بقاضی عبد الوهاب گجراتی قاضی القضاة حضور ( که سخت جا  
در مزاج پادشاهی داشت ) ( جوع میفرمود - و استقلال و اعتبارش  
بجائی رسیده که امرای با نام و نشان از سر حساب بوده  
بر آبروی خود می ترسیدند - چون شوخیهای سیوای تبه کار  
از اندازه گذشت و تجویز (خصمت) بمیان آمد پادشاه بعنوان  
تمهید سردیوان فصلی از ظلم و بیداد آن خیره سر خواننده  
رو بمهابت خان کرده فرمود که استیصال آن شقی بمقتضای  
حمیت اسلام واجب است - خان مزبور بی محابا گفت  
که احتیاج تعیین فوج نیست - اعلام قاضی کفایت می کند -  
بسیار به پادشاه بد آمده بجعفر خان حکم شد که بار  
بگوید که کلمات لغو در حضور بر زبان نمی آرد باشد -  
پسرش میرزا طهماسب ( که بدختر سعید خان ظفر جنگ  
منسوب بود ) در گذشت - پس از فوتش بهرام و فرجام

( مآثر الامراء ) [ ۵۹۵ ] ( باب الميم )

بمنصب مناصب «رافرازي» یافته بتدریج بخطاب خاني  
فايز گشتند . بهرام خان در محامره گلکنده بضراب گوله  
قالب تهي نمود . ديگرى ازین سلسله رشده بهم نوسانیده \*

### • مبارز خان ميرکل •

از سادات بدخشان است . در سال بيست و سيوم  
شاهجهاني با چنده از برادران و اقربای خویش از موطن  
اماي برآمده باميد بندگان آستان پادشاهي رخت سعادت  
به هندوستان کشيد . و به بختوري دولت بار اندرخته  
بمنصب پانصدی در صد سوار و انعام سه هزار روپيه سرعت  
برافراخت . در سال بيست و ششم به تھانه داری  
تومان پنجشير ( که از تومانات موبه کابل است ) نوازش  
يافت . و چون خالي از کارطابي نبود بضافه های متواتر  
چهارم انتخار افروخت . در سال بيست و نهم بمنصب  
هزار و پانصدی هزار سوار و تيواداری تومان ايسار بھرا  
• مضاف موبه مذکور امتياز گرفت . در سال سي ام عزيز  
بيگ بدخشي را ( که در کومکيان کابل امتياز داشت )  
• مفضلان موضع باغين از توابع محمود عراقي ( که در تيولش  
بود ) بمکر و خديعت بقتل آوردند . بهادر خان دازا شکرهي

(۲) نسخه [ب] ايسا هزاره و در [بعض نسخه] ايسا و بخراک - (۳) نسخه

[ج] از توابع پيشه محمود عراقي \*

( باب المیم ) [ ۵۹۶ ] ( مآثر الامراء )

فاطم آنجا ( که در پیشاور اقامت داشت ) حسب الحکم  
پادشاهی به میر کل نوشت - که باتفاق ذاب کابل و متعینه  
آنجا و الوسات افغانه از غازی و صای به تذبیه آنها پردازد -  
او بچستی و چالاکي افواج گران ترتیب داده براه نوردی  
در آمد - از غایت جد کاری و فرط جلاوت از عقبه دشوار گذار  
چار اسب بدست گرفته عبور نمود - و خود را به مخدولان  
رسانیده آتش افروز نمود گشت - بسیاری علف تیغ بی دریغ  
گودیدند - از انجمله چهارده کس از مشاهیر بلوکان بحرا  
( که بکمک آمده بودند ) کشته شدند - ناچار فتنه پڑوهان  
باغبین به سنگرهای خود در آمدند - مشارالیه تعاقب نموده  
از کثرت برف و افزونی سنگ لاج پداده شد - و دامان  
برزده بقلازی همت خود را به پناه جای مخازیل رسانیده  
( گرچه آنها در پناه سنگر فراران سعی و تلاش نمودند )  
اما او و همراهانش به نیروی شجاعت کوسفندان غارت نموده  
هنگام معارفت خانهای آنها سوخته مظفر و منصور بمقر  
خود رسیدند - مشارالیه در جایزه این حسن تردد بفرزنی  
پانصدی و عطای علم و خطاب مبارز خان مباحی گردید - و  
در عهد عالمگیری نیز مدتها در موبه کابل بسر برد - و در  
سال نهم بصاحب موبه کشمیر اختصاص گرفت - و در

( ۲ ) نسخه [ ج ] غازی و صای - و در [ بعضی نسخه ] علی زئی •

( باب المیم ) [ ۵۹۷ ]

سال سیزدهم از تغیر لشکر خان بنظم موده ملتان شدافت .  
و پس از آن بفرجه داری متهرا مامور گردید . و در سال  
نوزدهم مغزول گشت . مال کارش بنظر نیامده \*

• مرتضی خان سید شاه محمد •

از سادات بخارا ست . در سرکار سلطان اورنگ زیب بهادر  
بتعلقه مردم چوکی خالص رافرازی داشت . در ایام  
( که پادشاهزاد مذکور بتقریب عیادت پدر گرامی پدر  
از دکن روانه هندوستان شد ) او بخطاب مرتضی خانی  
چهارا عزت برافراخت . و در جنگ هزارچه جمونت سنگه  
بسرکردگی آتش قواز یافته مصدر ترددات نمایان گردید .  
و در مصاف اول داراشکوه کالبد دلاری را بکنگونه زخم  
آراست . و در محاربه شجاع در جنگ درم داراشکوه نیز  
نقش نیکو خدعتی را بر روی روزگار نشاند . سال هفتم از  
امل و اضافه بمنصب پنج هزاری پنج هزار سوار سر بلندی  
اندرخت . سال بیست و یکم مطابق سنه ( ۱۰۸۸ ) هزار و  
هشتاد و هشت هجری رخت سفر بعالم آخرت برد . پادشاه  
بختیار خان خواجه سرا را بپوشش احوالش فرستاده بود .  
در جواب گفت آرزو داشتم در کار دلی نعمت جان در بازم .  
میسرنشد . دیگران زر و جواهر می گذرانند . من چند جان  
بجای خود می گذارم . یحتمل که بکار حضرت بیایند \*

( باب المہم ) [ ۵۹۸ ] ( مآثر الامراء )

بعد فوت از اکثر نوکرانش از هزاری تا چار بیستی نوکر  
 بادشاهی شدند - و پیاده‌ها در کارخانجات انعلاک یافتند -  
 سید شایع بود و سپه را بیش قرار و بتوزک می داشت -  
 پسرش سید حامد خان است که در سال چهارم جلوس  
 بخطاب خانی نامور شده - در سال پانزدهم همراه رعد انداز  
 خان بمالش گروه سمت بامی تعیین شده مصدر گردید -  
 در سال شانزدهم پسر زمیندار کمالیون را ( که از بی سپر شدن  
 تعلقه او بمیر و گشت لشکر پادشاهی باستصواب سید مرتضی  
 خان عفو زلالت صورت گرفته بود ) ببازگاہ سلطنت آورد -  
 سال بیستم از تغیر سید احمد خان به صوبہ داری اجمیر راجت  
 اعتبار بر افراشت - سال بیست و یکم بحضور رسیده از انتقال  
 پدر بداروغگی خاص چوکی معزز گشت - در سال بیست و  
 سیوم به تذبذب خیرہ سران سوخت و جیتارن و سال بیست و  
 چهارم بمالش مفسدان راتهور جانب میرتھے شتافته مراسم  
 حسن خدمت بتقدیم رسانید - پتر بخطاب مجاهد خان  
 بلند آرازة گشته سال سی و پنجم بفرجدارئی میواب و از  
 اصل و اضافه بمنصب سه هزاری هزار و پانصد سوار کامیابی  
 پذیرفت - سال فوتش معلوم نشده \*



( مائرااموا ) [ ۵۹۹ ] ( باب الميم )

### • مهاراجه جسونت سنگهه راتهور •

پور راجه گج سنگهه اسمت - سال يازدهم جلوس فردوس  
 آشياني همراه پدر به پيش گاه سلطنت آمده درامت بار  
 اندوخت - چون پدرش به نيختي سرا در شد [ ازانجا  
 كه برخلاف رسم ساير راجپوتيه ( كه ولي عهد مخصوص  
 پسر كلان را دانند ) اين فريق هر كه با مادر او الفت  
 بيشتتر باشد او را برآي آن از اولاد مي گزيند ] لهذا پادشاه  
 او را با آن ( كه امر سدكهمه در سال كلان تر از او بود ) جانشين  
 پدرش ساخته بعتاي خلعت و جمدهر مرمع بمنصب چهار  
 هزارى چهار هزار سوار و خطاب راجكي بر طبق رسميت پدر  
 او و عام و نقاره و اسب با زين مطلا و نيل از حلقه خامه  
 بر نواخت - سال يازدهم در ركاب پادشاهزاده دارا شكوه  
 بعتاي خلعت خامه و جمدهر مرمع با پهل كتاره و اسب  
 از طوبله خامه با براق طلا و نيل از حلقه خامه سرفرازي  
 يافته بصوب قندهار تعيين گرديد - سال هجدهم ( كه رايات  
 پادشاهي از اكبرآباد جانب لاهور بحركت در آمد ) حكم  
 شد - كه او تا رسيدن شيخ فرید ولد قطب الدين خان  
 كوكه ( كه نظم صوبه دار الخلافه بدو مقرر شده ) بهرمنست  
 آنجا پردازد - و پس از آن روانه بارگاه سلطنت شود - سال  
 بيست و يكم از اصل و اضافه بمنصب پنج هزارى پنج هزار

( باب العیم ) [ ۶۵۰ ] ( آثار الامراء )

سوار سه هزار سوار در اسب سه اسب و نهادهای اندرخت و آخر همان سال تتمه سواران او نیز دو اسب سه اسب قرار یافت و سال بیست و دوم پادشاهزاده محمد اردنگ زبب بهادر بکومک قندهار ( که افواج قزلباش محاصره نموده بودند ) روانه گشت - اما بر طبق حکم پادشاهی در کابل ماند و ( چون اواخر همین سال پادشاه ظل ورد بمعموره کابل گسترد ) او محله سواران خود ( که در هزار نفر بود ) بنظر در آورد - سال بیست و ششم از اصل و اضافه بمنصب شش هزار و پنج هزار سوار دو اسب سه اسب لوی امتیاز افراخت و سال بیست و نهم به تقرر منصب از اصل و اضافه شش هزار و شش هزار سوار پنج هزار سوار در اسب سه اسب و خطاب مهاراجه فرق افتخار باسماں سون - سال بیست و نهم بنابر آن ( که طوت او با دختر سربدیو سیسودیو مقرر شده بود ) دستوری یافت که به متورا (فته بعد فراغ از رسوم آن بوطن جوده پور رود و در اوایل سال سی و دوم ( چون حرکات ناشایسته مراد بخش و شهرت درانگی پادشاهزاده محمد اردنگ زبب بهادر از دکن باراد عیادت اعلی حضرت بر زبانها افتاد ) دارا شکوه چاره کار خود دران اندیشید که در فوج با سرداران معتمد بسر راه هر دو برادر تعیین نماید - بنابران مهاراجه را از اصل و اضافه بمنصب

( مآثر الامراء ) [ ۶۰۱ ] ( باب الميم )

هفت هزارمی هفت هزار سوار پنجم هزار سوار در اسبه سه اسبه  
 و صوبه دارمی مالوه از تغیر خانجهان بهادر شایسته خان و  
 مرحمت صد اسب از انجمله یکم بهار طلا و فیل با ساز نقره  
 و ماده فیل و یک اک روپیه نقد باندن رتبه ساخته از بازگاه  
 خمرزانی رخصت دهانید - ار با همراهان به اوجین (سیده)  
 بعد از قرب وصول موکب عالمگیری هرچند بادشاهزاده اظهار  
 ملایمت کرد اما او بدر تبختر زده مقدمه جدال و قتال را  
 یکرد کرد - پس از در دادن زد و خورد و بقتل (سیدن)  
 راجپوتیه ها و فرار گزیدن دیگران دست و پا کم کرده جان  
 بدر بودن غنایمت انکاشت - سال اول جلوس خلد مکان در  
 ایام ( که موکب بادشاهی کفار آب ستاج بتعاقب دارا شکوه  
 (سیده بود) بعد صفح جرایم ار ( که بشمامت نوئیذان حضور  
 صورت گرفته بود ) شرف آستان بوس حاصل نمود - بادشاه  
 نظر به صلاح وقت دستوری داد - که تا انجام مهم تعاقب در  
 دارالخلافت شاهجهان آباد باشد - در جنگ شجاع بهرداری  
 برانگار نامزد شد \*

چون خو کرده ناز برداری اعلی حضرت بود و درین محبت  
 اثری ازان نمی دید خارخار ناخوشی بهخاطرش می خلید -

( ۲ ) نسخه [ ب ] بقتل رسیدن - باره از راجپوتیه ( ۳ ) در نسخه [ ج ] لفظ

[ ار ] نیست \*

( باب المیم ) [ ۶۰۲ ] ( مآثر الامرا )

قه آنکه از کوته خردی و تنگ حوصلگی با مخالف هم زبان  
شده پرده از روی کار برداشت - و شب منزل خود را خالی  
گذاشته با فوج خود راه رطن پیش گرفت - و درین  
آشوب برخی از اشیای سرکار پادشاهزاده محمد سلطان و سرکار  
پادشاهی و امرا و سپاهی بغارت رفت - و صدمه عظمی بر  
مردم گذشت - و پس از فراغ از جنگ شجاع پادشاه رایت  
عزیمت بصوب اجمیر افراشت - دران ایام ( چون از طرف  
پادشاه امیدش گسسته بود ) بنابر آمد آمد دارا شکوه از  
جانب گجرات در رطن خود جوده پور باجماع جمعیت فرادان  
پرداخته حرف سازش با او داشت - درین ضمن بمیانجی گری  
• میرزا راجه جے سنگه ( که بحسن تدبیر زبانزد روزگار بود )  
امیدوار عفو و بخشایش شده از رفاقت او پهلو تپی کرد -  
و ازانجا ( که بنابر وقوع تفصیلات متواتر روی آمدن بحضور  
نداشت ) غایبانه به بحالیی منصب سابق و خطاب مهاراجه  
و صوبه داری احمد آباد سررشته اطمینان بدست آورد - و  
سال چهارم بر طبق حکم پادشاهی با همگی جمعیت بکوهک  
امیرالامرا شایسته خان عازم دکن گشت - سال پنجم از  
صوبه داری گجرات عزل پذیرفته در سه سال در دکن [ چندس  
با شایسته خان و مدتی با پادشاهزاده محمد معظم ( که بعزل  
خان مذکور بنظم آن نواحی مقرر شده بود ) گذرانید - و

( مآثر الامرا ) [ ۶۰۳ ] ( باب المیم )

در تخریب ملک ابوا بقدر مقدر مسامی بظهور رسانیده -  
 و اواخر سال هفتم طاب حضور شده بهارگاه درامت (سید -  
 و سال نهم چون میان بادشاه و شاه عباس ثانی دالی ایران  
 آئین دفاق بنفاق مبدل شده بادشاهزاده محمد معظم ( که  
 پیش از نهضت موکب بادشاهی بذایر حزم گزینی با فوج  
 بسیار بصوب کابل نامزد شد ) او هم بمراهی بادشاهزاده  
 اختصاص گرفت . و پس از وصول خبر فوت دالی ایران  
 ( که بادشاهزاده بر طبق فرمان خسروانی از لاهور برگشت )  
 او نیز همراه بادشاهزاده مذکور معارفت نمود . سال دهم  
 در رکاب بادشاهزاده محمد معظم عذرا عزیمت بصوب دکن  
 گردانید . و سال چهاردهم بعمای تهمانه داری جهورد از  
 مضافات کابل (خش طرب برانگیخت . و سال بیست و دوم  
 مطابق سنه ( ۱۰۸۹ ) هزار و هشتاد و نه هجری ( خمت هستی  
 بر بسمت . راجه بکثرت اسباب و فرادانی جمعیت عمده راجهای  
 هندوستان بود . اما ) چون بذاز و نعمت پرورش یافته و از  
 کم و زیاد واردات بیکسو زیست نموده ) سلیقه دنیا داری  
 نداشت . بیدرن . محوطه ارزنگ آباد شرق دریه پوره و قلاب  
 بنام او مشهور است . و عمارات سنگ بست ( که بر قلاب  
 ساخته ) اثره ازان باقی است . گذر پرتوی سنگه پور کون  
 او در همین حیاطش در گذشته . بعد فوتش از در زن آبستنی

( باب الاميم ) [ ۶۰۶ ] ( مآثر الامرا )

در حق از اکثر خلد مکان بلفظ استاد اعلمی حضرت و من غافل  
از اجل یاد می فرمود \*

مشهور است که سید مرید شیخ محب الله آله آبادی  
بوده ( که عالم است بعلم ظاهر و باطن ) - اگرچه اراده  
بخواجهان جنت داشت اما در مسایل بسیار تابع شیخ اکبر  
شیخ محی الدین عربی است - شرح موسوم به اخص خواص  
در فصوص الحکم نوشته - در زمان او و تا حال اهل علم  
به زندقه و الحاد منسوب داشته هنگامها آراستند - رساله  
تجویه شیخ اشتهار تمام دارد - گویند چون بنظر عالمگیر  
پادشاه در آمد [ اگرچه در آن هنگام رحلت نموده بود ] اما در  
کس از هوردان وی در شاه جهان آباد زبانزد بودند - یکم میر  
( که صاحب عزت و احترام بود ) - و دیگر شیخ محمدی  
( که در لباس درویشی و زهد می گذرانید ) - پادشاه غوامض  
آن رساله را اول از خدمت سید استفسار فرمود - میر از  
مریدی شیخ انکار کرد - بعد از آن بشیخ محمدی پیغام شد  
که اگر اقرار مریدی شیخ محب الله داری مقدمات این  
رساله را با احکام شرع شریف تطابق دهی - و الا از مریدی  
ار استغفار نموده رساله در آتش انداز - او جواب داد که  
مرا از مریدی انکار نیست و استغفار نیز سزاوار نه ولیکن  
از مقام ( که شیخ گفتگو کرده ) هنوز مرا بدان مقام عروج

( مآثر الامراء ) [ ۹۰۷ ] ( باب العیم )

حاملی نشده . هرگاه بدان مرتبه واصل شوم حسب درخواست  
بذل مشکلات نوشته خواهد شد . و اگر اراده سوختن آن  
رساله مصمم شده آتش در مطبخ پادشاهی زیاده از خانه  
فقرای متوکل است . حکم شود که بسوزند . بالجملة میو املا  
و غیبت بمنصب و امارت نمود . و از ذی ارباب عمائم بر نیامد .  
اما در وطن صاحب ذبیح و عقار و املاک و مواضع گردید .  
خصوص هر دو پسران ایشان سید امجد خان و سید عبد الکریم  
شریف خان ( که به استاد زادگی پادشاه ناموری یافته ) بمنصب  
و جاگیر و خدمات لایقه مخصوص گشتند . نخستین در سال  
سیزدهم از انتقال قاضی محمد حسین جونپوری خدمت احتساب  
اردو یافته مدتها بکمال استقلال بدان کار پرداخت . پسرش  
نیز بنام پدر مخاطب گشته بصدارت دارالخلافة شاهجهان آباد  
قیام داشته لواء اقتدار و اعتبار می افراشت . پس  
ازان به بخشیکری و واقعه نویسی آنجا منصوب شده . گویند  
برای نماز جمعه جایزه منصب داران می گرفت . و در ۲۴  
خلد منزل بخدمت والای صدارت کل و خطاب صدر جهان و  
منصب عمده ممتاز شد . و در عهد جهاندار شاه تغیر گردید .  
دیانت واقعی داشت . در مبادی سلطنت محمد فرخ سیر  
نیز بتجویز قطب الملک صدر الصدر شده بذاب نزع میر  
و رزیر موقوف ماند . و شاید در وقت بدیوانی اجیر و

( باب الهیتم ) [ ۶۰۸ ] ( مائراامرا )

غوجدارت سانبهه نیز مامور شده - در اواخر عهد فرخ سیر  
 برخه خالصه باجاره گرفته در مواخذة و محاسبه خسارت عظیم  
 کشید - در همین سید عبد الکریم ( که او نیز کتب متداوله  
 در مدرسه گذرانیده بود ) در آن هنگام ( که بلده برهانپور  
 مطرح (ایات عالمگیری گشت ) بخدمت امانت تحصیل جزیه  
 بلده مذکور تعیین شده در آن کار ضبط و دیانت مافوق و سختی  
 و تقید زیاده بکار بوده - سال گذشته ( که از تمام بلده از  
 وجوه جزئیة بیست و شش هزار روپیه بوصول در آمده بود )  
 او در عرض ۵۵ ماه از نصف بلده یک لک و بیست هزار  
 روپیه داخل خزانه ساخته بعطای اضافه مورد تحسین و آفرین  
 گردید - و امینیه جزیه چهار صوبه دکن بدو تفویض یافت -  
 پس ازان بخطاب سید شریف خانی نامی گردید - و چون  
 در ایام محاصره حیدرآباد از وفور بارش و طغیانیه دریای  
 مانچرا رسیدن رسد موقوف گردید و تحط و غلا را ( روز بازار  
 بهم رسید و کار بجائے انجامید ) که زنده از خوردن میته  
 اجتنای نداشت - و هر سو که نظر کار میکرد از لاش مردها  
 کوهچه ها نمودار بود ( قوعه تجویز کرد گری گنج بجای  
 سردار خان [ که مرزا یار علی بیگ نظر بر آن ) که درین  
 چار موجه نوازل ( که سرانجام آن بر نیک نامی افزایش )

( ۲ ) نسخه [ ب ] گردیده امینی جزایر الخ - ( ۳ ) نسخه [ ج ] ماخرا .



( مائرا الامرا ) [ ۶۰۹ ] ( باب المیم )

متعذر می نمود ) از قبول آن سهیلو درزید [ بذا م خان  
مذکور ( که دیانت و سخت گیری او بر روی درز آمده بود )  
افتاد - و ازان ( که در چنین ایام سعی درین موام غیر  
از نفرین و دشنام انام انجام ندارد ) عالم ( که از دست  
تهدید او بفرغان بود ) و متصدیان حضور ( که دایه بری داشتند )  
خوش دلی اندرختند - و چون باران در بکمی آورده بود  
فی الجملة ارزانی پدید آمد - خان مذکور رخصت یافت  
که در هر چهار صوبه سایر و دایر بوده مال جزیه را موافق  
احکام شرعیه بقید ضبط در آرد \*

پس از فوت او پسرانش امام الدین خان و میر عبدالرحیم  
شریف خان ( که برادر اعیانی بودند ) با برادران علایی  
فصیح الدین خان و غیره در افتاده معانت گشتند - پس از  
چند شقه دستخطی بعنایت الله خان رسید - که آنها  
خوگر منصب و جاگیر شده وضع فقر و فقیرزادگی از دست  
دادند - وَ كَانْ اَبُوهُمَا مَالِحًا - منصب آنها را بحال  
باید کرد - از انجمله سید عبدالرحیم بامانت جزیه صوبه  
بولر سرفرازی یافته در عهد خلد منزل بخطاب پدر اختصاص  
گرفت - و در زمان فرمانروایی جهان دار شاه بنیابت  
صوبه داری اکبر آباد علم بزرگی بر افراسخ - و در سلطنت  
خمسر زمان فوجداری جونپور را بنیابت عظیم الله خان باجازه

( باب المیم ) [ ۶۱۰ ] ( مآثر الامرا )

گرفت - سپاه بسیار نگاهداشته - و هیچ طرف نسبت - در خسارت آن املاک موروثی وطن به باد داده خسران زده بدکن آمد - نواب آصف جاه از قدر شناسی نگاهداشته چندی بنیابت دیوانی دکن و پس ازان به متصدیگری محالات خجسته بنیان مورد عذابت فرموده - در هنگام وصول شهنشاه معظم نادر شاه برای برخی استفسار باحضار متصدیان آن نوین عالی جاه حکم فرمود - خان مذکور بحضور او ( که از هیبتش بهرام فلک بر خود می لرزید - و زهره شیر نر بر می شکفت ) دل بای نداده مردانه جواب و سوال نمود - و بعد از مراجعت آصف جاه بدکن به بخشیدگری سوار آن عالی شان اعزاز اندرخت - و بمنصب سه هزاری دو هزار سوار و عطای نقاره فایز گشته - در

---

آخر صفر سنه ( ۱۱۵۹ ) هزار و یکصد و پنجاه و نه بنیابت موده داری برار مامور شده - صاحب سپاه و دستگاه است - مرد آفشقال جهان دیده و متواضع و صاحب سلوک است - اما گویند کرم ندارند - و از حد وعده اش یکی نمی پاید -

• مصرع •

• خوش آن کس که دراز است از زبان دستش •

رَحْمَةُ اللهِ - عالمگیر پادشاه طرفه آدم شناسی داشت -

بعنايت الله خان نوشته - ( چنانچه در رساله کلمات طيبات

( مائراامرا ) [ ۶۱۲ ] ( باب المیم )

صندرج است ( عبدالرحیم پسر شریف خان سیدزاده و طالب علم امین شده قریب ده هزار روپیه را روزید بجوهری فروخته - ازو بپرسد و بگوید - و باینها کار نفرماید . که گندم نمای جو فروش اند و زر اندود - انتهی - هرگاه در حدائت سن نمود زیاده بر بودش دزین مرتبه باشد . العدل بختگی مشق اطوار بقدر سال خوردگی پیداست \*

### \* ملتفت خان میر ابراهیم حسین \*

پسر دوم اصالت خان میر بخشی سمت - در آخر سال بیست و ششم شاهجهانی بخدمت بخشیدگری اهدیان سرافرازی یافت - و پس از آن بداروغگی پیشکش مباحی گشت - هرچند در آن عهد منصب از هفت صدی فیفزده اما باعتبار خانه زادی ( که نزد سلاطین قدر شناس فوق اعتبارات است ) از امثال و اقران درجه برتری می پیمود - پس از جلوس عالمگیری ( چون برادر کلانش میر سلطان حسین افتخار خان ارچ گرامی مرتبه امارت گردید ) او نیز از پیشگاه خلافت بشمول رأفت و التفات بافزونی منصب و خطاب ملتفت خان چهار امتیاز افروخت - و بخدمت میر بخشیدگری اهدیان منصوب گشت - و در سال ششم از تغیر برادر خود افتخار

( باب المیم ) . [ ۱۱۲ ] ( مآثر الامراء )

خان (۱) ، ( زیب آرای مسند خانسامانی گردید ) آخته بیگی

شد . و در همین سال از انتقال آله یار خان بداروغگی

گوز برداران و ملازمان جاو ( که جز بمعتمدان تفویض نیابد )

اختصاص گرفت . و میر تزی نیز ضمیمه آن گردید .

و چون در سال سیزدهم برادرش مورد عتاب شده از دریای

اتک اخراج یافت از نیز بسلب خطاب و منصب درآمده

یساول شدید متعین گردید که او را بلاهور رساند . و باز

همراه برادر بصفح جرائم آب رفته بجویش در آمد . و

بحراست قلعه دار الخلافه از تغیر معتمد خان سوافرازی یافت

و در سال پانزدهم بار دیگر بداروغگی بندهای جلو اختصاص

گرفت . و پستور بفرجدارگی لنگرکوت مضاف پیشاور تعین

گردید . و در سال هیزدهم از انتقال صف شکن خان

محمد طاهر بداروغگی توپ خانه ممتاز گشت . و پس ازان

بذابر جهته از منصب بر طرف گشت . و در سال بیست و

دوم به بحالی هزارگی هزار سوار و بفرجدارگی غازیپور زمانیه

مشمول عنایت گردید . بعد از عزل آن بفرجدارگی نواحی

اکبر آباد اسب نشاط دواند . و در سال بیست و چهارم

روزه بدیهه تاخته بود زخمی شد . نوزدهم جمادی الاخری

سنه ( ۱۰۹۲ ) هزار و نود و دوم هجری چون سپرد . غریب

( مآثر الامراء ) [ ۱۱۳ ] ( باب الميم )

اتفاق افتاده برادرش فيز در <sup>(۲)</sup> همین سال در جوانپور در گذشت \*

• محمد امين خان مير محمد امين •

پسر معظم خان مير جمله اردستاني است - چون دست  
تعرض قطب شاه والي تلنگ سعي پادشاهزاده محمد  
اورنگ زيب از احوال پدرش کوتاه گردید او را از قيد  
دهائي بخشیده در خدمت سلطان محمد ( که بوسه مغلا  
بدان ولایت در آمده بود ) ارسال نمود - مشارالیه درازده  
گروهی حیدرآباد <sup>(۳)</sup> ملازمت سلطان دریافته دل از خوف و خشية  
را پرداخت - در سال سي ام شاهجهاني بمرافقت پدر احوام  
ملازمت ظل اللهي بست - چون بخطه برهانپور رسید بجهت  
افزونی بارش ر عارضه طبیعت چندی از همراهی باز ماند -  
در پس ازان بسده خلافت رسیده بعذایت خلعت و خطاب  
خانی چهره کامیابی افرخت - و در همین سال معظم خان  
رخصت یافت که در رکاب شاهزاده محمد اورنگ زيب  
بتاخم و تازاج ولایت عادل شاهی پرداخته آن مهم را بر نهج  
پسندیده بانجام رساند - و محمد امين خان بافزونی هزاري  
ذات بمنصب سه هزاري سوار هرفراز گردیده حکم شد  
تا رسیدن پدر نیابة بمعاملات وزارت پردازد - و چون در سال  
سي و یکم معظم خان بسبب وقوع بعضی امور خلاف مرضی

(۲) نسخه [ ب ] در آن سال - (۳) نسخه [ ج ] ملازمت دریافته •

( باب العیلم ) [ ۶۱۴ ] ( مآثر الامرا )

والا از ریوانی اعلی معزول گشت محمد امین خان نیز از  
تقدیم کارها ممنوع گردید . و چون رشادت و معامله فهمی  
از دل نشین اعلی حضرت شده بود باضافه پانصد سوار  
و عطای قلمدان مرصع و تفویض خدمت میر بخشیکری  
از تغیر دانشمند خان ( که خود استعفا نموده بود )  
برنواختند \*

و چون شاهزاده محمد اوزنگ زیب معظم خان را ( که  
بفرمان حضور با عساکر منصوره روانه دربار بود - و از  
عزیمت بهیچ وجه تقاعد نمی نمود ) دستگیر کرده در دکن  
نگاه داشت دارا شکوه بعد از آگهی این مقدمه <sup>(۲)</sup> را بر سازش  
و اتفاق خان مذکور با شاهزاده محمول داشته مقدمات  
و هشتم انگیز خاطر نشین اعلی حضرت نمود . و محمد  
امین خان را بامور غیر واقع متهم ساخته اذن گرفتند  
گرفت . و او را بخانه خون طابیده دستگیر کرد . و بعد  
از سه چهار روز صورت بی گناهی خان مرتوم بر خاطر  
بادشاهی لایح گردید . از قید دارا شکوه بر آوردند . و  
بعد هزیمت دارا شکوه روز دوم از افراختن رایات فتح  
و ظفر عالمگیری [ چون عمارت شکارگاه سموکر ( که بر کنار  
آب جون است ) پرتو قدرم آن شاه نصرت نصیب ضیا

(۲) در نسخه [ ج ] لفظ [ از ] نیست . (۳) نسخه [ چ ] خاطر نشان .

( مآثر الامور ) [ ۶۱۵۰ ] ( باب المیم )

پندرفت [ محمد امین خان بقدم عقیدت و فرط ارادت  
بر سایر پادشاهی پادشاهی سبقت جسته بآستان بوس  
عالمگیری رسید - و مورد انظار مرحمت شاهی گشته بمنصب  
چهار هزارمی سه هزار سوار سربانندی یافت - و در همین  
ماه به بحالی خدمت میر بخشگیری والا یابگی اندرخت -  
و چون در جنگ شجاع راجه جسونت سنگه طبل خلاف  
و نفاق بر ملا نواخته از موکب عالمگیری روگردان شده  
و بگام فرار راه وطن پیش گرفته عزم پیوستن به دارا شکوه  
داشت ( بعد فراغ از جنگ شجاع و معارفت از ان سمت )  
محمد امین خان با فوج جرار بگوشمالی آن سرخیل کفار<sup>(۲)</sup>  
تعیین گشت - و خان مذکور بسبب قرب وصول دارا شکوه  
( که از احمد آباد عازم اجمیر بود ) از نواحی پوهکر<sup>(۳)</sup>  
برگشته بموکب پادشاهی پیوست - و در سال دوم بمنصب  
پنج هزارمی چهار هزار سوار اختصاص گرفت - و در سال پنجم  
باضافه هزار سوار امتیاز یافت \*

و چون در سر آغاز سال ششم میر جمله در بنگاله  
در گذشت شاهزاده محمد معظم به سر منزل او عز قدوم  
بخشید - و به تعزیت و تسلیت خاطر او پرداخت - و او را  
همراه خود بهلازمیت پادشاهی آورد - عاطفت خسروانه او را

(۲) نسخه [ ج ] افواج - (۳) نسخه [ ج ] پوهکر

(باب المیم) [ ۶۱۶ ] (مآثر الامور)

بعطای خلعت خاص از لباس سوگواران بر آورد - و در سال دهم  
 گروه یوسف زئی در موضع اوهند (که دهانه کوهستان آنهاست) <sup>(۲)</sup>  
 دیگر باره اجتماع نموده غبار شورش و فساد برانگیخته بودند  
 محمد امین خان با فوج شایسته بمالش آن طایفه متعین  
 گشت - هرچند پیش از وصول خان مذکور آن زمره فساد آئین  
 پادشاهی نمایان شمشیر خان <sup>(۲)</sup> ترین تذبذب و تادیب بلیغ یافته  
 مغلوب و منهزم گردیده بودند خان مشارالیه نیز در ولایت  
 آنها در آمده از مراقب تاخمت و تاراج و تخریب مسکن و  
 موطن آن شورش افزایان (چندانکه ممکن بود) بفعل آورد -  
 و بر طبق منشور پادشاهی معادلت کرده بصوبه داری لاهور  
 از تغیر ابراهیم خان قیام نمود - و در سال سیزدهم فرمان  
 متضمن تفویض نظم صوبه کابل از تغیر مهابت خان شرف  
 اصدار یافت - و در همین سال جعفر خان وزیر اعظم جهان  
 گذران را پدرود نمود - و برخی کارها اسد خان برسم نیابت  
 سرانجام می داد - رای پادشاهی انتضای آن نمود که  
 شایستگی این امر خطیر و لیانت این امر عظیم الشان جز  
 عمده نوئیان دیگر ندارد - او را طلب حضور فرمود - در  
 سال چهاردهم تارک افتخار به تقبیل عقبه خلافت از آسمان  
 در گذرانید - و بفراران نوازش و عذابت خسروانه بر خون



( مآثر الامراء ) [ ۶۱۷ ] ( باب المیم )  
 بالید - و با آن ( که در اصابت فکر و رزانت رای شهر )  
 (۲) آفاق بود ) اما ناستوده شیمه (عونت هم فطری داشت -  
 قبول وزارت را مشروط بشرايطه چند ( که سراسر خلاف مزاج  
 پادشاهی بود ) نمود - و بالتماس تکالیف شاقه مبادرت کرد \*  
 چون بتحصیل سرنوشت روز بد او را در پیش بود  
 به بندر بست سربه کابل (خصمت آنصراف یافت - و بانواع  
 مواهب سلطانیه و عطای فیل عالم گمان با ساز نقره مباحثات  
 اندوخت - از آنجا [ که بقم های غرور غیر از زرد رنگ بر  
 رو نمی آرد - و باد بهروت نفخوت جز خاک مذلت بر فرق  
 روزگار نمی بیزد - رگ گردن علم ( که می افرازد ) دشمن شغفی  
 و ناکامی ست - و پذیر غلط طرف ( که می بزد ) خواری  
 و بد انجامی [ خان خوبشتن آزای خود بین با کثرت اسباب  
 جاه و ثروت و وفور مواد شوکت و سطوت خواست که از  
 پیشاور بدار الملک کابل شتافته در استیصال افانغه شورش انگیز  
 ( چنانچه باید و شاید ) پرداخته خاربن فسان آن فنة طاغیه را  
 ازان سرزمین بر اندازد - در سال پانزدهم سیوم محرم  
 سنه ( ۱۰۸۲ ) هزار و هشتاد و سیوم هجری ( پیش ازان  
 که از کتل خیبر عبور کند ) با رجوع سیدس اخبار ( که  
 افغانان با آرازه ازان مذکور راه میدود نموده چون موز و ملغ

( ۲ ) نسخه [ ج ] روزگار \*

( باب المیم ) [ ۶۱۸ ] ( مآثر الامرا )  
 ( ۲ )  
 جوشیده ن ( آن غضوب قدم جسارت استوار کرده حسابے  
 برنداشتک . و برداشتن آن اشرار کارے نیغذیشیده درانے  
 پیش شد . در خلال عبور از بے تدبیری و نفاق بد اندیشان  
 ) چنانچه در عهد عرش آشیانی بر زین خان کوکه و حکیم  
 ابو الفتح و راجه بیدبل گذشته بود ( بظهور رسید - افغانان از  
 اطراف و جوانب هجوم آورده به تیر و سنگ کار پردازی  
 نمودند - افواج برهم خورد - و فیل و اسب و آدم بر یک  
 دیگر افتاده - درین حادثه چند هزار کس از فواز کوه بغار  
 ( ۳ )  
 افتاده نقد هستی در باختند - محمد امین خان از فرط غیرت  
 خواستک جان نثار کند - نوکرانش جلو گرفته از آشوب گاه  
 بر آوردند - خبرے از ناموس ناکرفته بحال تباہ بسبک عذابی  
 تعجیل به پیشاور آمد - عبد الله خان پسر جوان (شیدش  
 دران تلام بلا بموج خیز فنا رفت - اموال و اسباب لشکر  
 دست خوش تاراج گشت - و اکثرے از قبایل مردم باسیری  
 در آمد - صبیغ خوردن سال محمد امین خان را مبالغ های  
 خطیر گرفته با برخی از پردگیان او گذاشتند \*  
 گویند خان مذکور بعد از سنوح این واقعه به پادشاه  
 عرض نمود - که آنچه بسر نوشت تقدیر گذشت گذشتک -

( ۲ ) نسخه [ ب ] حسابے از آنها برداشت - ( ۳ ) نسخه [ ب ] افتاده -

( ۴ ) نسخه [ ج ] بزر افتاده الخ .

( مآثر الامراء ) [ ۶۱۹ ] ( باب الميم )

العال باز اگر این مهم بعهده من باز گذارند متکفل تدارک  
و تلافی میسر - پادشاه درین باب استشاره نمود - امیر  
خان گفت بخوک قیر خورده می ماند کام نا کام خود را  
بر آنها خواهد زد - لهذا از منصبش ( که شش هزاره پنج  
هزار سوار بود ) بکمی هزاره ذات متذبه ساخته بصوبه داری  
احمد آباد گجرات مامور کردند و حکم شد که بحضور  
نارسیده روانه محال خدمت شود - مدتی در ایالت  
آن مملکت گذرانید - و در سال بیست و سوم ( که  
دارالخیر اجمیر مطرح ایات پادشاهی بود ) حسب الطلب  
بعز بساط بوس جبهه تغاخر آراسم - و تا اودیپور همراه  
رانا بود - از چیتور گوانبار عواطف خسروانه گشته برخاست  
انصراف ممتاز گردید - و در سال بیست و پنجم  
هشتم جمادی الآخرة سنه ( ۱۰۹۳ ) هزار و نود و سیوم  
هجری در احمد آباد بدار البقا شدافک - هفتاد و یک روپیه  
و یک لک و سی و پنج هزار اشرفی و ابراهیمی و هفتاد و  
شش زنجیر فیل با دیگر امتعه و اجناس بضبط سرکار والا  
در آمد - پسر نداشت - سید محمد نام همشیره زاده او بود -  
و خویش او سید سلطان کوبلانی ( که از سادات کرام آن  
مکان معالی است ) ابتدا بحیدر آباد وارد شده - والی آنجا  
عبد الله قطب شاه بدامادی خود برگزید - اتفاقاً در روزی

( باب المیم ) [ ۶۲۰ ] ( مآثر الامراء )

( که عند واقع خواهد شد ) میر احمد عرب را ( که داماد کلان و رائق و فائق مهمات حکومت و واسطه این کار بود ) با او بر سر حرفه برخاش (و میدهد) و بجائز می انجامد که آن عهد بیچاره باسباب خانه آتش زده بر آمد . هر چند خان مذکور تکبر و خود ارائی بافراط داشت اما در دیانت و راستی از یکتایان روزگار بود . و بخیر سگالی و نیک سنجی می کوشید . و حافظه نند داشت . در آخر عمر هنگام صوبه داری احمد آباد در مدت بسیار که بحفظ کلام الله موفق شد . چنانچه عالمگیر بادشاه بحفاظت محمد امین خان مخاطب می نمود . در مذهب امامیه شدید التعصب بود . هنوز بخاورتصرافش راه باز نمی یافتند . اگر یکی از راجه های عمده ( که ممانعت او نمی توانست صورت گرفت ) بدیدنش می رفت خانه را بآب می کشید و فرش و لباس را تغیر می داد .<sup>(۲)</sup>

### • مختار خان میر شمس الدین •

بزرگ خلف مختار خان سبزواری است . در سال بیست و یکم اعلی حضرت بخدمت بخشیکری کل دکن و منصب هزارمی چهار صد سوار از سابق و لاحق سرافراز گشته دستوری تعلقه یافت . و در سال بیست و سیوم بحراست

(۲) در نسخه [ ج ] لفظ [ را ] نیست - (۳) نسخه [ ب ] سرافرازی یافته -

( مآثر الامراء ) [ ۶۲۱ ] ( باب الميم )  
 قلعة اسپير ( که هر آمد قلاع موبه خاندیس بل در جمیع  
 ممالک دکن بهصانت و صانت ممتاز است ) مامور گردید -  
 و در سال بیست و هشتم بداررنگی توپ خانة دکن اختصاص  
 گرفت - و بدان وسیله در خدمت شاهزاده محمد ارزنگ زیب  
 ناظم آن دیار سرگرم پرستاری بوده سلسله زندگی و  
 خانه زادی را محکم ساخت - و پیوسته به تقدیم امور مرجوعه  
 حسب مرضی آن عالی تبار پرداخته خود را مورد فرادان  
 الطاف گردانید - و در یساق گولکنده همراه بود - پس از  
 تشدید مذبذبی مصالحت با سلطان عبد الله قطب شاه واهی  
 آنجا ازدواج سلطان محمد نخستین خاف شاهزاده با صبیحة  
 قطب شاه مذکور صورت انعقاد گرفت - میر شمس الدین  
 با محمد طاهر رزاق خان درون قلعه رفته آن عقیقة  
 پاک سرشت را نزد شاهزاده آوردند - و غالباً پس از آن باضافه  
 یک صد سوار بر منصب اختصاص پذیرفته - در سال سی ام  
 از تغیر حمام الدین خان بقلاع داری اردگیر و افزونی پانصدی  
 سیصد سوار بمنصب هزار و پانصدی هشت صد سوار امتیاز  
 یافت - و در سال سی و یکم چون غالب خان عادلشاهی  
 تفویض قلعه پریندا ( که از حصون صیفة دکن است )

( ۲ ) نسخه [ ۱ ] در یساق - ( ۳ ) نسخه [ ب ] محمد طاهر و زین خان -

( ۴ ) نسخه [ ج ] و در سال سی ام از تغیر الخ \*

( باب المیم ) [ ۶۲۲ ] ( مآثر الامراء )

نمود [ حسب الحکم بادشاهی مختار خان بقلعه داری آن  
حصار استوار تعیین گشت - و چون آن شاهزاده فتح نصیب  
در سال ( ۱۰۶۸ ) هزار و شصت و هشت هجری از خطه  
برهانپور بجانب مستقر الخلافة اکبر آباد لوای ملک سنی  
برافراخت خان مذکور ( که کمر همک بنطاق مراقت چست  
بسته بود ) باضافه پانصدی دو صد سوار بمنصب در هزاری  
هزار سوار و خطاب پدر و عطای علم کامیاب عزت و دولت  
گشت - و پس از جنگ سموکر و هزیمت دارا شکوه  
بفوجداری ناندیر دکن رخصت یافت \*

و چون در سال دوم شایسته خان صاحب صوبه آن ولایت  
همت باستیصال سیوا برگماشته از ارنک آباد عازم ملک  
او گردید آن خان کار دان را به حراست آن بلده مقرر  
فرمود - و پستر بقلعه داری و فوجداری ظفر آباد بدر  
می پرداخت - و در سال پانزدهم از انتقال هوش دار خان  
بصوبه داری خاندیس پایه اعتبار برافراخت - و پس ازان  
بایالت صوبه مالوا افتخار اندوخت - و در سال بیست دوم  
هنگامی ( که مرتبه اول سواد اجمیر مضرب خیم بادشاهی  
گردید ) مختار خان بملازمت فایز شد و چون سال بیست و  
پنجم الویه جهان پیمای بادشاهی از اجمیر بسمت برهانپور  
انتهاض نمود خان مذکور در سرحد تعلقه مفود (دی سعادت

( مآثر الامراء ) [ ۶۲۳ ] ( باب الميم )

بآستان بوس خلافت بر افروخت - از پيشگاه سلطنت و جهانباني  
از غایت الطاف خسرواني مرحمت خنجر دستة يشم ( که  
جز بعهدهای قدیم الخدمت معمول نبود ) در اعزازش افزون -  
و در همین سال محمد امين خان صوبه دار گجرات رخت  
هستي بر بست - ر خان مشار اليه بجای او منصوب گردید -

و در دو سال سالم در احمد آباد گذرانیده در سنه ( ۱۰۹۵ )

یک هزار و نود و پنج هجری سر آغاز سال بیست و هشتم  
رهگرای باز پسین سفر گشت - خان مذکور گل سوسبد قبیلہ  
بنی مختار بود - اگرچه این خاندان به اکثر خصایص جمیله  
ستوده اسند و افواه اند - اما مختار خان درینها معتدنی  
و بختوری همه چیز ممدوح و مشهور بود \*

### • مغل خان عرب شیخ •

بهر طاهر خان بلخی سمت - در حضور پدر پورشاد  
خویش در ملت ( روشناسی پادشاه زمان خلد مکان اندرخته  
جولانی عرصه پیش آمد و اعتبار گردید - در سال نهم  
بخطاب مغل خانی سر افرازی یافت - و پستر بداروغگی  
عرض مکرر مورد غایت گشت - در سال سیزدهم از اصل  
و اضافه بمنصب دو هزاری چهارم بختوری افروخته از تغیر  
ملکت خان داروغه گرز برادران گشت - و در همین سال  
میر تزکی و عصای طلا یافت - و در سال پانزدهم بخدمت

( ۵۰ المیم ) [ ۶۶۴ ] ( مآثر الامراء )  
 قوش بیگی امتیاز یافت . و در سال نوزدهم بغا بر جهت  
 ( ۲ ) بسلب منصب و جاگیر معاتب گردید . و پستر با کمی  
 منصب بحال گردید . و در سال بیست و یکم از تغیر  
 روح الله خان آخته بیگی شد . و پس ازان بدکن تعیین  
 گشت . و هنگامی ( که مرکب بادشاهی از اردیپور انا  
 معارفت نموده سایه نزل بصاحت اجمیر افکند ) مشارالیه  
 به استان بوس خلافت شرف اندوز شده خلعت میرتزیکی  
 اول پوشید . و پستر به تندیبه خیره سران سانبهر و دندوانه  
 مرخص گشت . و چون در سال بیست و ششم درجن سنگه  
 هادا بمحارم بوندی پرداخته متصرف شد او باستیصال آن  
 بدمال کمر امتثال بر بصمت . و چون خان مذکور حوالی بوندی  
 پیوست درجن سنگه قلعه بند گردید . آن خان شهاصت شعار  
 برق ریز یورش گشت . تگرگ تیر و تفنگ لاسه پهر  
 ریش داشت . آخر کار آن تبه اطوار سیاهی شب را برد  
 کردار خود نموده نیل عار فرار بر (خساره) روزگار کشید .  
 ( ۳ ) و انورده سنگه نبیره راز بهار سنگه هادا ( که نیز از حضور  
 رخصت یافته بود ) حسب الحکم با جمعیت خویش داخل  
 آن شده . مشارالیه عذر معارفت وقتا ساخته بعد تقبیل  
 سدا خلافت بیافتن خلعت تحسین درجه افتخار پیمود .

( ۲ ) نسخه [ ج ] بسلب منصب معاتب گردید . - ( ۳ ) نسخه [ ب ] انورده .



( مآثر الامراء ) [ ۶۲۵ ] ( باب الميم )

و در سر آغاز سال بیست و هشتم از انتقال خان زمان باقصی پایه عزت صوبه داری مالوه صعود نمود . و بموهبت فیل ذوالفقار نام و از اصل و اضافه بمنصب سه هزار و پانصدی سه هزار سوار ارج پیمای اعتبار گردید . و در آخر همین سال سنه ( ۱۰۹۶ ) هزار و نود و شش هجری از تنگناک دنیا برآمد . پهرش نیز خطاب پدر یافته سرگرم خدمات پادشاهی بود . بعد رحلت خلد مکان مدتها در دار الخلافه به بیکاری گذرانید . ساله چند پیش از تحریر و دیعت حیات سپرد . خالی از غیرت و شرافت نفس نبود . همشیره سیده بیگم زوجه محترمه آصف جاه فتح جنگ در خانه داشت . هنگام ( که نواب معزی الیه از دکن بحضور رفته در کمال افتداز زیب آرای امارت گشتند ) اصلا بایشان رجوع نکرد . بلکه ترک آمد و رفت نمود \*

### • محمد علمی خان خانسامان •

پسر تقرب خان حکیم دارود است . ولایت را بوده . چون پدرش ( که در علم طب حذاقت تمام داشت ) در خدمت اعلی حضرت بحسن تعالج و تدایي مشمول الطاف خسرانیه گردیده آخرها به والامرتبه امارت برآمد از نیز بمنصب هزاری چهار امتیاز افروخت . و بعد از جلوس عالمگیری دران هنگام ( که موکب منصوره پادشاهی از

( باب الیم ) [ ۶۲۶ ] ( مآثر الامور )

بقتاب : ( از الخلافه معارفت نمود ) مشارالیه بخطاب خانیه  
 وارث یافت - و چون تقرب خان را بعلاج بقیه کوفت  
 علی حضرت نزد آن پادشاه متبرک السلطانة نگه داشته بودند  
 و وجه طبع خلعت پذاهی از منصرف گشته مورد عتاب  
 گردید - او نیز به تبعیت پدر از منصب معزول  
 شد از نظر التفات خاقانی افتاد - چون سال پنجم  
 هجری از اجل طبیعی رخت هستی بر بسمل عواطف  
 پادشاهانه خان مذکور را به عطای خلعت از لباس کدورت  
 بر آورده از امل و اضافه بمنصب هزار و پانصدی دو صد  
 سوار مطرح انظار تفضل و اکرام گشت - و در سال هفدهم  
 از انتقال حکیم صالح خان به داروغگی کرکر آقخانہ اعتبار  
 ساخته بافروزی منصب دو هزار سوار سرفراز شد -  
 و دستور داروغگی چینی خانه نیز ضمیمه گردید \*

و چون دیانت و کفایت و کاردانی و معامله فهمی او  
 در پیشگاه سلطنت و جهانپدانی لعمرة ظهور برداد پیش  
 از سفر اجمیر از تغیر روح الله خان بوالا خدمت خانسامانی  
 بود افتخار برفراخت - بنابر استقامت وضع و راستی طبع  
 در صلاح و تقوی دخل تمام در مزج حضرت خلد مکان

( ۲ ) نسخه [ ب ] خسروانی - ( ۳ ) نسخه [ ج ] کرکیراق خانه - و نسخه

[ ب ] کرکیراق خانه - و در [ بعضی نسخه ] کرکیراق خانه \*

( مآثر الامراء ) [ ۶۲۷ ] ( باب الميم )

پیدا کرده بمرتبت قرب و اعتبار هر آمد همسران گردیدند .  
بل محصور اوای عمده گشت - در ایام محاصره گوانگنه  
( که هنوز به تسخیر اولیای دولت قاهره در نیامده بود )

هزدهم ( جب سنه ۱۰۹۸ ) هزار و نود و هشت هجری طبر  
زحش از مغاک خاک بذرده افلاک پرواز نمود - در فراست  
و دانائی و بزرگی و ستورگ منشی شهره روزگار بود - و با کمال  
دیانت و جدت وافر در گرد آردی مال پادشاهی می کوشید  
بگرم آشنا بود - هرکه بار میرسید کامیاب می گردید  
در اتقا و پرهیزگاری موالع بود - اوقات خود را مصرف نما  
و روزه داشته - و پیوسته همت بر مشغله اوزار و احزاب  
گماشته - نعمت خان حاجی در هزارهای خود زاهد  
خشک و عابد مرئی کفایه بار دارن - یحتمل چون ا  
داروغگی های متعلقه خان سامانی داشت در پاش احتیاط  
صاحب رساله مانع دستبرد او شده دل خالی کرده باشد  
خان مذکور دستار کلانے مثل قضاة بر سر می بست  
نعمت خان هم اشاره بدان کرده -  
\* بیت \*

\* در سر داری بزرگی بسیارے \*

\* ما هیچ ندیدیم بجز دستارے \*

### • مهابت خان حیدرآبادی •

مشهور به محمد ابراهیم قمار باز - ولایت زا بود

( باب المیم ) [ ۶۲۸ ] ( مآثر الامراء )

دولت ابوالحسن قطب شاه والی تلنگ بدستگیری طالع بلند ارج پیمای امارت گشت - چون بعد عزل سید مظفر ( که مدتها وکیل السلطنت مملکت بود ) ( تق و فتن امور ملک و مالی باقتدار آن در برادر بهمن شوم ملوم مادنا و ایگنا ) که خمیر مایه مفاسد و فتن و مورت وبال و زوال آن در زمان کهن گشتند ) تفویض یافت هرچند آنها هم قوم خود و وکلیها را برکشیده بمغل و غریبزادها فرو می شکستند اما خان مذکور بزمانه سازی و مزاج شناسی مراتب ابره گری و چاپلوسی می پیمود - و آن دو برادر در رضا جوئی و فرمان برداری او می کوشیدند - لهذا موثقی مدارج عالیه گشته بمنصب سر لشکر و خطاب خلیل الله خان پلنگ هماغه رایت بلند نامی افراشت - سجع نگین او بود \* بیت \*

\* ز التفات پادشاه و پندت روشن روان \*

\* گشت ابراهیم سر لشکر خلیل الله خان \*

هنگامی ( که رایات عالمگیری ظلال افکن مرزد بوه دکن گردید نخستین تسخیر بیجاپور نصب العین همت خسرانی گشته شاهزاده محمد اعظم شاه با عساکر گران بکشایش آن تعیین یافت - و چون آن مهم بامتداد کشید پادشاه کشورگشا باقتضای صواب دید از اورنگ آباد باحمدنگر و از انجا شولاپور معسکر گردانید - ناگاه نوشته ابوالحسن بنام حاجب او ( که

( مآثر الامرا ) [ ۶۳۹ ] ( باب الميم )

(۲) در فوج فيردي بود ( بجنس از نظر پادشاهي گذشت -

بدین مضمون که تا حال پاس مراسم بزرگداشت مي نمودیم - (۳)

حالا ( که ایشان سکندر را يتيم و ناتوان دانسته بيجاپور را

محاصره نموده کار بر تنگ آرزدند ) واجب آمد که سواي

جمعيت موفور بيجاپور راجه سغبا از طرفه با قشون از

شمار افزون جهت کمک آن بيکس کمر سعي بر بنددند - و

ما بهر داري خليل الله خان پلنگ حمله چهل هزار سوار

مستعد پيکار تعين نمائيم - و ببينيم که ایشان کدام کدام

طرف مقابله و مقارعت خواهند کرد - ازین صحر غضب سلطاني

نوزان و جوش گرفت - و بر زبان گذشت - که ما تعربک

چيني فردش ميمون باز چنگ نواز<sup>(۴)</sup> را موقوف داشته بوديم<sup>(۵)</sup>

حالا ( که ماده خورس خود بيانگ آمد ) جای توقف نماند -

باز چون تعويق و تعقيد مهمات بيجاپور پادشاهزاده شاه عالم

بهادر با خانجهان کولکاش در آخر سال بيست و هشتم

بمالش ابوالحسن مامور گرديد - خليل الله خان باتفاق شيخ

منهاج ( که در نوکري بيجاپوري خضر خان پني<sup>(۶)</sup> را بغدر

کشته به ابوالحسن پيوسته سر ناموري مي افراشت ) با رستم

( ۲ ) نسخه [ ب ] بجنس - ( ۳ ) نسخه [ ج ] مي نمودم - ( ۴ ) نسخه

[ ب ] پلنگ نواز - و نسخه [ ا ] نلنگ نواز - ( ۵ ) نسخه [ ج ] موقوف بر

وقت داشته بوديم - ( ۶ ) نسخه [ ج ] پني

( باب المیم ) [ ۶۳۰ ] ( مائرا الامرا )

راو عماره ماندا استقبال شاهزاده نموده مرادا عرصه نبود  
 آراستند . و بسهام جان ستان و مصصام خون آشام داد شجاعت  
 و شهامت دادند . با وصف آن ( که در زمره بر خانجهان  
 نوعی هجوم آوردند که نزدیک بود که پای ثباتش از جا  
 رود . فیل مسکت زنجیر گسسته راجه رام سنگه بدان رسید .  
 که سرزده بفوج مخالف در آمد . اکثر اسبان مران فامی را  
 بچراغ پا در آورده در کس را بر زمین سرنگون انداخت .  
 و در ارکان استقامت آنها تزلزل افتاده در بهزیمت نهادند .  
 و دیگر باره تا سه روز با شاهزاده جنگ قائم داشته اکثر  
 امرای پادشاهی زخم برداشتند . آخر کار شکست بر لشکر  
 لنگ افتاده راه فرار پیمود . شاهزاده بتعاقب نپرداخته  
 توقف نمود . این وقفه بیجا باوجود تودن نمایان در پیشگاه  
 خلافت درجه استحسان نیافته فرمان عذاب آمیز رسید .  
 و شاهزاده بمحمد ابراهیم سرلشکر پیغام داد ( که بسبب  
 اغماض ( که با شما بعمل آمد ) در معرض عذاب آمده ایم .  
 اگر پرگنه کوهپرو سرم ( که سرحد صوبه بدر است ) را گذارید  
 دستاویز بوائے استشفاع ابوالحسن ما را بهم می رسد .  
 مشارالیه ( گوش شنوا داشت ) بقبول اصغا نمود . و رستم  
 زاد و دیگر جهالت منشان گفتند که این پرگنات بر سر نوک

( ۲ ) نسخه [ ج ] کوشیز و سیدیم - و در [ بعضی نسخه ] کولهپرو

( مآثر الامور ) [ ۶۳۱ ] ( باب المیم )

نیزه بسته ایم . و جنگ را آماده ایم . باز کارزار و صف آرایی  
 مکرر بمیان آمد . روزی شوخی و استیلا بجائے رسانیدند که  
 زای بندر ابن دیوان پادشاهزاده را فیل سواره پیش انداخته  
 بردند . سید عبد الله خان بارهه با وجود رسیدن زخم بان بر  
 لب خود را باو رسانیده از دست مخالف را رهانید . و در آن  
 روز زن غیرت خان بخشی پادشاهزاده در حوضه فیل بضرپ  
 بان کشته گشت . از صبح تا شام آتش جدال زبانه میزد . روز  
 دیگر دکنیها بغرور یگانگی پیغام کردند که از روی انصاف  
 باید که فوجهای طرفین بر جا باشد . و سرداران با یکدیگر  
 تلاش نمایند . شاهزاده جواب داد که هر چند درین امر  
 معرفه ناتمام است که نیزه بازی و شمشیر بازی را استعمال  
 کرده اید . اما ما قبول کردیم بشرطیکه شما زنجیر پدای فیل  
 اندازید . تا در انجام کار رو بفرار ( که نزد ما عار و شما آنرا  
 از هنرها پندارید ) نپارید . آنها گفتند ما زنجیر بپا جنگ  
 نمی کنیم . شاهزاده گفت ما هم جنگ بگیریز نمی نمائیم .  
 آخر الامر نفاقه ( که از قدیم الایام میان غریب و غریب زاده  
 و دکنیها می باشد ) پدید آمد . فوج ابو الحسن بادیه  
 آذارگی پیموده رو بحیدر اَبان گذاشت . پادشاهزاده درین  
 مرتبه ره نورد تعاقب گردید . دکنیها خلیل الله خان را

( باب المیم ) [ ۶۳۲ ] ( مآثر الامرا )

به نار ائی متهم ساخته هزیمت را سبب او را نمودند - ماننا  
( که قاطبه با مغل درست نبود ) خاطر نشان ابو الحسن  
ساخت که از اراده نوکری پادشاهی دارد - بزندان باید نشانند -  
(۲)

نآچار خان مذکور در حوالی حیدرآباد سال بیست و نهم

بملازمت پادشاهزاده پیوست - و حسب التجویز شاهی بمنصب

شش هزاری شش هزار سوار و خطاب مهابت خان سرافتخار

بمظاہر دراز رسانید - و در همین سال در شولاپور بآستانبوس

خلافت فرق اعتبار افراخته بانعام پنجاه هزار روپیه و دیگر

عطایا اختصاص گرفت - و در سال سی ام بعد فتح

بمظاہر از انتقال حسن علی خان بهادر عالمگیر شاهی

بصاحب سردگی برار مورد نوازش گشت - و پس از فتح

حیدرآباد سال سی و یکم باضافه هزار سوار عارچ

معارچ بلند نامی گردید - و در همین ایام بنظم صوبه پنجاب

جبهه دولت بر افروخت - و بمکان خدمت (سیده) در سال سی

و درم جان باجل سپرد - کلمه مهابت خان مشعر تاریخ  
(۳)

فوت ارست - بعد از اختیار نوکری پادشاهی پسرزاده او

محمد منصور تازه از ایران رسیده بنامیه سائی آستان خلافت

سرمایه کامیابی اندوخت - و بمنصب هزار و پانصدی هزار

سوار و خطاب مکرمت خان امتیاز یافت \*

(۲) نسخه [ ج ] پادشاه (۳) نسخه [ ب ] بر افروخت - (۴) یعنی سنه  
هزار و نود و نه \*



( مآثر الامراء ) [ ۶۳۳ ] ( باب الميم )

\* مرسوي خان ميوزا معز \*

صبيہ زادہ سيد السادات مير محمد زمان مشہدي است  
 کہ سر آمد علمای آن مکان فيض نشان بود - مشارالیه  
 در ربیعان شباب از والد بزرگوار خود ميوزا فخر ( که از  
 سادات مرسوي قم است ) بر هم زده به دار السلطنة امپراتور  
 ( که مجمع اهل فضل و کمال بود ) در آمد - و در خدمت  
 علامي آقا حسين خوانساري استفادہ علوم نموده بدستيابي  
 طبع ( سا و ذهن عالی در علوم عقليه يگانہ روزگار گردید -  
 و در سنه ( ۱۰۸۲ ) هزار و هشتاد و در هجري به هذروستان  
 بار غربت گشان \*

چون طالعش مانند استعداد بلند بود مشمول عواطف  
 عالمگيري گردیده بمناسب مناسبت سر عزت بر افراخت -  
 و با صبيہ شاه نواز خان صفوي خالہ شاهزاده محمد اعظم  
 شاه شرف ازدواج یافت - گویند در مقامات حسن ابدال  
 روزی ميوزا را با شيخ عبد العزيز عزت مباحثه علمي و  
 مذاکره حکمي درميان آمد - و بطول انجاميد - شيخ گفت  
 کہ اين را شما از کہ سند داريد - گفت از شيخ بهار الدين  
 محمد - گفت من بر شيخ بيست و نه جا حرف کرده ام -

( ۲ ) در نسخه [ ب ] حرف [ واو ] نيست - ( ۳ ) نسخه [ ج ] بهنصب  
 مناسب - ( ۴ ) نسخه [ پ ] غريب مباحثه علمي است \*

( باب المیم ) [ ۶۲۴ ] ( مآثر الامرا )

میرزا ت مخدوم آن حرف تهجی خواهد بود - آخر کار بجائ کشید که شیخ بهم برآمده گفت شیعه های شما میت را وقت غسل گز میکنند - سبب چیست - میر خنده زده گفت این مسئله را در لاهور بهترهای کنهچی از من پرسیده بودند - یا امروز <sup>(۳)</sup> شما پرسیدید - بالجماعه در ابتدای حال بدیوانی صوبه پتنه و بهار سرافراز گشته صحبتش با بزرگ امید خان ناظم آنجا کوک نگردیده برهم زدگیها درمیان آمد - خان مزموبور بر علو خاندان و بنوت امیر الامرا شایسته خان می تئید و در دیگره نگاه کم از کم میدید - و میر سبب سلف بودن با پادشاه از علاقه فضل و کمال خویش انکاشته بر خود می بالید - و از غیره فروتنی نمی کشید - شکوه یکدیگر به پادشاه نوشتند - میرزا معز طاب حضور شد - و در سال سی و دوم بخطاب موسوی خان و دیوانی قن از تغیر معتمد خان سرمایه افتخار اندر خدمت - خان مذکور از کفایت پژوهی از منصبداران نوملازم مچلکا گرفت - که بعد طیارمی یان داشمی تا یافتن جاگیر طاب ایام ما بین نه نمایند - و اگر جاگیر یافته تغیر شود تا تذخواه محال دیگر ایام میانه محسوب محاسبه است - و چون این بد نامی بنام او شهرت گرفت

( مآثر الامراء ) [ ۶۳۵ ] ( باب الميم )

در تلافی آن قرار یافت . تا تذخوای جاگیر نوملازم را  
 تعیینات جائی نکنند مگر بدرخواست او - سبحان الله در زمان  
 سابقه گویند در محاسبه جاگیر داری اکثر طلب سرکار نیز  
 ذمه منصب داران بر می آمد - لهذا برای رجوع سزاولان  
 تعیین می شدند - و آنها مبلغ داده ایست و اعل بکار  
 می بردند - در بساق دکن از قلت پایبانی و کم حاصلی ملک  
 و بسیاری ارباب طلب ( خصوص نو نوکران دکنی ) کار  
 بجائی رسید که بارصف <sup>(۲)</sup> مچلکای معموله موسوی خان مبلغ  
 از طلب منصب دار در سرکار بر می آمد - لهذا هر چند  
 منصبداران بمحاسبه رجوع می نمودند مستوفیان ناشنیده  
 انگاشته تن نمیدادند - درین ایام همگی این ضوابط نسبیاً منسباً  
 گشته - الحاصل در سال سی و سیوم موسوی خان از تغیر  
 حاجی شفیع خان بدیوانی دکن کامیابی اندرخت - و در  
 سال سی و چهارم سنه ( ۱۱۰۱ ) یک هزار و یک صد و یکم  
 هجری برحمت حق پیوست - کجا شده موسوی خان  
 تاریخ فوت و افضل اولاد <sup>(۴)</sup> زمانه تاریخ ولادت اوست - در  
 خوش خیالی و نازک تلاشی بے انباز و به انشا پردازی و  
 دقت آفرینی ممتاز بود - در اول مشق شعر فطرت تخلص

( ۲ ) نسخه [ ج ] مچلکدهای - ( ۳ ) نسخه [ ج ] ابتدا هر چند الخ - ( ۴ )

( باب المیم ) [ ۶۲۶ ] ( مآثر الامراء )

می کون - آخر موسوی دل نشین از افتاد - از دست \* شعور \*

\* سد راه معصیت ها شد پریشانی مرا \*

\* داشت آریانی فگه ز آلوده دامانی مرا \*

### • محمد بدیم سلطان •

پور خسرو بن نذر محمد خان است - سال نوزدهم

جاوس صاحب قران ثانی همراه پدر به هندوستان آمده -

سال بیستم به پیشگاه سلطنت رسیده چنین ارادت را نور آگین

ساخت و بعزایت خلعت و جیغه موصع و اسب با زین مطلا

بلند پایگی اندوخت - سال بیست و هفتم بتقرر دوازده هزار

روپیه سالیانه لبریز نشاط گشت - و پستر از اصل و اضافه

بمنصب هزار و پانصدی لوای سر بلندی برافراخت - سال

بیست و هشتم باضافه پانصدی اختصاص گرفت - سال

سی ام از اصل و اضافه بمنصب دو هزار و پانصدی سید سوار

کام دل بر گرفت - و پس ازان ( که رتق و فتق سلطنت

بخلد مکان تعلق پذیرفت ) همراه پدر و عم خود در فدای

اکبر آباد در ملت ملازمت در یافت - و در جنگ شجاع و

دروهن پیگار داراشکوه ملتزم رکاب پادشاهی بود - و همراه

سر بلند خان میر بخشی و بعد انداز خان میر آتش بکارها

تعیین شده - پستر برجه معاتب شده از منصب بر طرف

گردید - سال سی و ششم مشمول عزایت گشته بمنصب

( مآثر الامراء ) [ ۲۳۷ ] ( باب الميم )

سه هزارى هفت صد سوار رنگ پويده بر زبان آمد - مآل  
هالش بکجا انجاميد معلوم نيست \*

### \* مصطفی خان کاشی \*

که شيعه ايسست از الوس افانده - پدرش آن قدر بے بضاعت  
بود که چون فوت نمود اسباب تکفين و تدفين او بصعوبت  
مورت گرفت - خان هزار در چهارده سالگي از مادر  
بخصت شده بتلاش روزگار بر آمده - رفته رفته بانوکري  
محمد اعظم شاه کام دل اندوخته ساز محبت او کوک گشت -  
و از مقربان راسخ و همدمان محرم راز شاهزاده گرديد - چون  
در سرکار پادشاهزاده بغابر افزونى خرج سپاه هميده نالش  
بود خان مذکور بحقيقت وا رسیده قرار داد - که زياده  
از شش هزار سوار نگاه ندارند - و اگر بهيب سفارش و رجوع  
مردم عمده يا ضرورت ميم نگاهداشته شوند قا منجمله  
جمعيت مقورى عوض از فرتي و فرازي بهم نرسد تذخوة  
او جاري نگردد - و بحد من جز رسي او کار سرکار پادشاهزاده  
نعمت گرفت - و نالش سپاه و شاگرد پيشه برخاست -  
و فوج هم ده دوازه هزار سوار مدام موجود مي بود -  
آن قدر در مزاج شاهزاده دخل بهم رسانيد که هيچ کار  
بے مشورت او تمشيت نمي توان يافت - و هرچه از شاهزاده  
خلاف مزاج خلد مکان بظهور مي رسيد باده از پخته کارمي

( باب المیم ) [ ۶۳۸ ] ( مآثر الامراء )

خان مذکور می دانست - و چون افغانه محل اعتماد نبودند صاحب اختیاری او در سرکار شاهزاده علاوه بد مظنگی گردید - لهذا درین باب مراراً بشاهزاده ارشاد فرمود - آخر بتقریب مغضوب و بی منصب ساخت و گرز بردارے شدید تعیین نمود - که از لشکر شاهزاده اخراج کرده به بندر سورت رسانید - و به متصدی آنجا حکم رفت که بر جهاز نشاندہ روانه بیت الله نماید - خان مذکور بعد حصول زیارت کعبه معظمه ( زَادَهَا اللهُ تَشْرِيفًا ) معارفت نموده بصورت رسید - اگرچه حکم طلب بنام او صادر شد اما ( چون از فخرای آن بوی مفتح جرایم بمشام خود نمی رسید ) خان مذکور سال سی و نهم جلوس به خجسته بنیاد آمده نظر بمزاج پادشاه بلباس درویشانه ادراک ملازمت نمود - پادشاه این مصرع بر خواند -

\* بهر صورت که آئی می شناسم \*

گویند هر چند محمد اعظم شاه خواست ( که باستشفاع او پرداخته همراه خود بگیرد ) صورت نه بست - خان مذکور ( که بحلیه فضل و کمال آراسته بود ) نسخه موسوم به امارات الکلم برای تسهیل استخراج آیات قرآنی تالیف نموده - شاهزاده از نظر پادشاه گذرانید که تصنیف مصطفی خان است - بعد مطالعه ارشاد شد که تصنیف نگویید

( مائرا الامرا ) [ ۶۲۹ ] ( باب المیم )

تالیف است - شاهزاده عرض کرد که تا حال دیگرست بدین فکر نیفتاده - لهذا تصنیف میتوان گفت - پادشاه بیدماغ شده بداروغه کتابخانه ارشاد نمود - رساله ( که درین ماده سابق کس نوشته ) از کتابخانه بر آورده بدست شاهزاده دهد - خان مذکور بقیه عمر در خانه نشینی بسر آورد - خانک عالی ( که در محله سلطان گنج بلده اوزنگ آباد ساخته ) بنام او معرفی است - با آنکه خلد مکان نسبت باخلاف دیگر بحال محمد اعظم شاه توجه مفرط داشت اما بنابر اختلاف مزاج طرفین طرفه معامله درمیان بود - گویند

---

سال سی و ششم جلوس نسبت شهرت خبر مخلصی سلطان محمد معظم ازاد باطل از جانب محمد اعظم شاه بر زبانها افتاد - پادشاه از روی مصلحت محمد اعظم شاه را ( که متصل بنکاپور بود ) برای رفتن به واکنکیرا مامور فرمود - چون لشکر پادشاهی در اثنای راه بود به محمد اعظم شاه نیز از طرف پادشاه اخبار مختلف می رسید - پادشاهزاده بعد وصول بنزدیکی لشکر پادشاهی معروض داشت - که اگرچه ارزوی حصول نعمت ملازمت زیاده بر او است ( که بعضی (سازد) لیکن چون بر مهم ماموره باید رفت وسواس آن دارد که مردم همراهی پس از رسیدن به لشکر در برآمدن تکامل ورزند - هرچه ارشاد شود بدان عمل نمایند -

( باب المیم ) [ ۶۰ ] ( مآثر الامراء )

در جواب صادر گشت - ما هم خواهش دیدار آن فرزندی بسیار داریم - اما چون داخل شدن در لشکر صلاح نیست جریده باراده شکار بر می آئیم - شما هم جریده با پانصد سوار باتفاق هر دو پسر بیائید - که همان وقت رخصت خواهند شد - و حکم شد که خیمه مختصره در زمین پستی بغامله از لشکر نصب نمایند - که از دور نمایان نباشد - و مخفی به بخشیان و داروغه جلو خاص و گرز برداران و مردم خاص چوکی ارشاد صدر یافت - که مردم بسیار کم انتخابی مسلم همراه بگیرند - و بظاهر تاکید رفت مردم زیاده نیابند - و مردم باره و میرتوزکان برای منع ازدحام و بند و بست هر چهار طرف دولتخانه مأمور گردیدند که کسی بی حکم نتواند در شد - و بعد رسیدن بشکارگاه متواتر احکام بنام شاهزاده رفت که جای دولتخانه کم وسعت واقع شده با مردم قلیل بیائید - پس از نزدیک رسیدن شاهزاده جمال چیله حکم رسانید - میدیکه بر سر تیر آرزده ایم خواهد خورد - و میدان جلوخانه هم تنگ است - زیاده از سه جلودار همراه نیارد - چون شاهزاده با دو پسر و الاچاه و عالی تبار در جلوخانه رسید بسبب اهتمام تیر از دو جلودار همراه نبود - درین حالت شاهزاده رنگ در باخته خون را در دام بلا دید - مختار خان حکم رسانید که هر سه یراق را نموده بیایند - بعد ملازمت



( مآثر الامراء ) [ ۴۵۱ ] ( باب الميم )

و تقديم آداب پادشاه از زويي شفقك در بغل گرفته بندوق  
بدست شاهزاده داده حكم تير انداختن بر صيد نمون - پستر  
به تسبيح خانه برده حكم تشستن فرمون - بگرمي تمام استفسار  
احوال كرد - بذابو شهرت آن ( كه شاهزاده زور جامه زره  
پوشيده ) پياله ارگجه طلب داشته بعد وا كردن بند جامه  
بدست خود ماليد - رشمشير خامه ( كه پيش پادشاه بود )  
از غلاف بر آورده بدست شاهزاده داد - با دست هاي لوزان  
گرفته بعد ملاحظه خراست كه بگذراند - شمشير مذکور از  
دري عتايك مرحمت شد - و چند كلمه رفظ و نصيحت  
مشتمل بر اشاره آن ( كه شما را گرفته خلاص نموديم ) بر زبان  
آزرده مرخص ساخت \*

### \* مخلص خان \*

پسر صف شكن خان نبيرا قوام الدين خان صدر ايران  
برادر خليفه سلطان مشهور - ولایت زا بون - در ايام محاصره  
قلعه گلکنده دارفگی توپخانه پادشاهي را بنيابت پدر  
سرانجام مي داد - بعد از انفتاح آن حصار استوار باضافه دو  
صد سوار بمنصب هزاری سيصد سوار و امالة بدان خدمت  
مقرر گردید - و در سال سي و سيوم بخدمت عرض مقرر  
سرمایه مبالغت اندوخت - پس ازان قور بيگي شد - و  
بمنصب دو هزاری هفت صد سوار تحصيل کاميابي نمود -

( باب المیم ) [ ۶۴۲ ] ( مآثر الامرا )

و در سال سی و ششم بافرونی پانصدی و از تغییر بهره مدن  
 خان بخدمت بخشیکری دوم چهره امتیاز برافروخت . و  
 پستو پانصدی دیگر یافته بمنزلت سه هزاری عروج نمود .  
 و در آخر سال چهل و چهارم الویه ظفر پرچم عالمگیری  
 از خاص پور بقصد انتزاع پرناله باهتزاز آمد . و دوم شعبان  
 قصبه <sup>(۲)</sup> مرتضی آباد مرچ مضاف بیجاپور بمسافت سی و شش  
 کوره مضرب خیام پشاهی گردید . خان مذکور ( که بامراض  
 شدیدة مبتلا شده بود ) چهارم شهر مذکور سنه ( ۱۱۱۲ )

یک هزار و یکصد و دوازده هجری برحمت حق پیوست .  
 و در روضة زبدة العرفا سید شمس الدین ( که یکی از مشایخ  
 آن دیار است ) واقع قصبه مذکور مدفون گردید . نجابت  
 ذاتی با کمالات کسبی جمع داشت . مجموعه بود از مداسن  
 اخلاق - ابواب فیض بر روی آشنا و بیگانه مفتوح داشته . و  
 در اجرای کار خلائق بسیار کوشیده . و در مثل گذرانیدن  
 منصب داران و عرض مطالب در بارگاه خلافت مثل روح الله  
 خان اول جری و حریص بود . با آن ( که شوم طمعی ها  
 نداشته . بلکه استغذا و آزادی جبلی و فطری طبعش بود )  
 طرفه جا در مزاج پادشاه کرده بود . مکرر در حق او بر زبان

( ۲ ) نسخه [ ج ] مرتضی آباد مرچ . و در [ بعضی نسخه ] مرتضی آباد

عرف مرچ \*